

## آشنایی اجمالی با مفهوم «ژئوپولیتیک»

حبیب‌الله فتاحی اردکانی

### مقدمه:

اینکه قدرت متأثر از عوامل طبیعی و موقعیت‌های جغرافیایی در تصمیم‌گیریهای سیاسی دولتها دخالت دارد، موضوع قابل توجهی است. عوامل سازنده قدرت در مفهوم سیاسی خود فراوان است که موقعیت‌های طبیعی و جغرافیایی نیز از جمله آنها بشمار می‌رود.

اما توجه بیش از حد و تبدیل آن به مکتب خاص سیاسی که پایه و اساس فکری اندیشه بسط و توسعه اقتصادی و سیاسی کشورهای خاص در جهت توسعه طلبی قرار گیرد، جای تأمل است؛ و خواهیم دید که چگونه تمسک برخی از جغرافی‌گرایان و سیاستمداران افراطی به این اندیشه خام، انسانیت را به درگیریهای نظامی و همچنین جنگ جهانی دچار کرد. و این چنین مورد سوء استفاده قرار گرفت. در این مقاله اجمالاً و بطور مختصر به معرفی ژئوپولیتیک خواهیم پرداخت.

### ژئوپولیتیک: Geopolitics

ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی متشکل از دو کلمه Geo یعنی زمین و Politics یعنی سیاست بمعنای دخالت عوامل طبیعی و جغرافیایی در تصمیم‌گیریهای سیاسی و خط مشی دولتهاست، و در این دیدگاه عواملی چون سرزمین یا قلمرو، مرزها، ناهمواریها، آبها، عوامل طبیعی، راهها، موقعیتهای جغرافیایی، تراکم جمعیت و پراکندگی واحدها و نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. بنابراین قدرت متأثر از عوامل طبیعی و سیاست وابسته به محیط جغرافیایی می‌باشد.

عبارتی دیگر محدودیتهای طبیعی و عوامل ثابت و متغیر اجتماعی در فرآیند

تصمیم‌گیری سیاسی کشورها نقش بسزایی دارد و این عوامل موجب تقویت و یا تضعیف دولتها می‌شود.

در مورد عوامل ثابت و متغیر مؤثر در ساخت قدرت سیاسی نظرات کمابیش همانندی وجود دارد که باید در این مورد به تقسیم‌بندیهای «پرفسور مورگنتا»<sup>۱</sup> و «اسپایک من»<sup>۲</sup> اشاره نمود.

در این زمینه، جغرافیدانان سیاسی معتقدند قدرت بشدت متأثر<sup>۳</sup> از عوامل جغرافیایی است و چنین طرز تفکری یک پدیده نو نیست بلکه ریشه در تاریخ دارد. اندیشه ژئوپولیتیک را باید ناشی از تحقیقات و مطالعات گسترده «فرید ریش راتزل»<sup>۴</sup> آلمانی دانست که در تئوری معروف خود آن را در پرتو فرضیه تکامل و عوامل طبیعی بیان کرده است و در طی آن قائل به نوعی ارتباط میان عوامل طبیعی و سیاسی شده است. راتزل دولت را همانند موجود زنده‌ای می‌دانست که دارای حرکت و رشد و گسترش است و در این جا بود که ژئوپولیتیک در جهت این توسعه و تحول مورد توجه قرار گرفته و مطرح گردید.

اما اصطلاح ژئوپولیتیک را نخستین بار «رودلف کیلن سوئدی» تحت تأثیر تئوری راتزل به کاربرد و بدین ترتیب واژه ژئوپولیتیک عملاً وارد فرهنگ سیاسی و استراتژیک جهان گردید.

از میان نظریه پردازان و ژئوپولیتیسین‌ها باید به دو تن از اندیشمندان مسلم این علم یعنی «مکیندر»<sup>۵</sup> و «اسپایک من»<sup>۶</sup> اشاره نمود که با خلق نظریه‌های هارتلند Heartland و ریمند Rimiund ژئوپولیتیک را وارد مرحله جدیدی در روند توسعه و تحول قدرت و چشم‌انداز توسعه طلبیهای بحری و بری در اروپا نمودند.

مکیندر، هارتلند را شامل منطقه وسیعی از اقیانوس منجمد شمالی<sup>۷</sup> تا نزدیکی کناره‌های آبی این منطقه می‌دانست و معتقد بود که هرکس بر هارتلند حاکم شود بر کل

1 - H.J. Moryentau

2 - N.I.Spykman

3 - Geopolities

4 - Fried rich Ratzel

5 - Sir Helford Muekinder

6 - Nicholas - Spykman

7 - Rudoif Kjeilen

جهان مسلط خواهد بود.

تأکید بیش از حد استراتژیست‌ها بویژه جغرافیدانان سیاسی موجب تبدیل ژئوپولیتیک به یک مکتب و اندیشه خاص سیاسی گردید که بیش از همه باید در این جا از «هاوس هافر»<sup>۱</sup> نام برد که با تشکیل انستیتو تحقیقات ژئوپولیتیک در دانشگاه مونیخ و تبلیغ نظرات خود از عوامل مؤثر تحریک و تحرک آلمانها و شخص هیتلر در وقوع جنگ جهانی دوم یاد کرده که تحریکات بخوبی در کلمات رخوت آمیز هیتلر در کتاب «نبرد من» آشکار است.

حزب ناسیونال سوسیال آلمان «نازی» به تدریج ژئوپولیتیک را به عنوان ابزار خود پذیرفته و آن را با افکار توتالیتاریان و عقاید نژادی آمیخته و به عنوان یکی از تعلیمات اجباری برای سران و مأمورین رسمی حزب قرار داده است.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب «هوفر» که بطور غیرمستقیم با تلفیق عوامل تاریخی، جغرافیایی و سیاسی موفق به بسط اندیشه ژئوپولیتیک خود در نزد سران ارتش و جامعه آلمان گردیده بود آلمانها را به سوی اندیشه ناسیونالیسم افراطی و نژادگرایانه خود سوق داد و در راستای اندیشه خام حکومت و حاکمیت «جهانی ژرمن» گام برداشت.

ژئوپولیتیک در دیگر کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و بویژه انگلیس به گونه‌ای دیگر مورد توجه واقع شد. در فرانسه با عقاید راتزل و ژئوپولیتیک آلمان مخالفت شد و در انگلیس با توجه به قدرت بحری این کشور سخت مورد توجه و تعمق قرار گرفت و کسانی چون «مکیندر صاحب تئوری معرف هارتلند» دست به تحقیقات و مطالعات گسترده‌ای زدند. و سرانجام توسط «سمپل» یکی از شاگردان راتزل به آمریکا راه یافت و مورد توجه اندیشمندان این کشور بخصوص «آلفرد ماهان»<sup>۳</sup> واقع شد. که نظریه وی در این زمینه معروف است.

با گسترش ژئوپولیتیک و ورود آن به عنوان یک علم به قلمرو روابط سیاسی موجبات تنش در روابط بین دول و بروز اختلافات سیاسی و بلوک‌بندیهای شرق و غرب، و نهایتاً جنگ سرد فراهم شد.

۱ - دکتر بهاء‌الدین یازادگاد، مکتب‌های سیاسی.

3 - Alfred Thayer Mahan

ژئوپولیتیک در روند توسعه و تحول خود موجب دگرگونیهای وسیعی در قلمرو روابط بین‌المللی و بروز وقایعی همانند جنگ دوم جهانی شد؛ که ناشی از سوء استفاده و دست‌آویزی بود که بعضی از جغرافیدانان سیاسی افراط‌گرایانه بدان دچار شدند و برخی از نظامهای سیاسی نیز متأسفانه آن را در راه توسعه طلبی‌های ارضی خود به کار گرفتند.

در مجموع باید گفت که عوامل ژئوپولیتیک در ساخت قدرت و حاکمیت سیاسی کشورها نقش دارد. اما نباید این خاصیت مورد سوء استفاده و توسعه طلبی قدرتها قرار گیرد. بلکه باید با توجه بجا و شایسته به آن از موقعیتهای موجود جغرافیایی و محیط طبیعی نهایت بهره‌برداری را برد و در پرتو آن گره از مشکلات منطقه‌ای و جهانی گشود و در جهت صلح و صلاح بین‌المللی و منافع مشترک در راستای ارج نهادن به اصل حاکمیت ملتها و رعایت احترام متقابل به کار گرفت. ژئوپولیتیک تاکنون بیشتر مورد توجه و استفاده قدرتهای بزرگ برای اهداف و انگیزه‌های استعماری بوده است و ابرقدرت غرب بویژه در جهت رشد و توسعه انحصارگرایانه اقتصادی خود و توسعه طلبی‌های نظامی از آن بهره‌گرفته است. به طوری که می‌توان گفت ژئوپولیتیک گستره طرحها و نقشه‌های نظامی و اقتصادی ابرقدرتها در اختلافات و جنگ نابرابر قدرت است.

اما انتظار می‌رود با پایان جنگ سرد و روی آوردن جامعه بین‌المللی به صلح جهانی از موقعیتهای ژئوپولیتیک در جهت توسعه و تحول کشورها مورد استفاده قرار گیرد. و این موضوعی است که در دوران کنونی هر چند موقت و ناپایدار با توجه به شرایط موجود و همکاریهای بین‌المللی نباید دور از انتظار دانست. و حداقل کشورهای مسلمان و دولتهای جهان سوم می‌توانند در سازندگی جامعه خویش از آن بهره‌گرفته و بدور از بازیهای سیاسی و بین‌المللی و دسته‌بندیهای قدرتها ژئوپولیتیک را سرفصل توسعه و بازسازی نهادهای اقتصادی و اجتماعی خویش قرار دهند.